آی؛ ای آب، ای آب، ای آب ، ای آب ، ای آب
پس چرا سرد و خاموش هستی؟ ای فرات! ای همیشه خروشان
خسته و تشنه کامند گلها باغ را باز آبی بنوشان
پشت نیزاری از نیزه و تیغ آن طرف دشمنان بی شمارند
این طرف در دل آتش و دود کودکان تشنه در انتظارند
پای آن نخلهای پریشان اینک افتاده از پا علمدار
زود برخیز و دستی بر آور مشکی از موج بر دوش بگذار
آب، ای آب، ای آبی پاک!
سوی لب تشنگان زود بشتاب سوخت از تشنگی جان آنها
زود بشتاب، بشتاب ای آب

آی؛ ای آب، ای آب، ای آب ، ای آب ، ای آب
پس چرا سرد و خاموش هستی؟ ای فرات! ای همیشه خروشان
خسته و تشنه کامند گلها باغ را باز آبی بنوشان
پشت نیزاری از نیزه و تیغ آن طرف دشمنان بی شمارند
این طرف در دل آتش و دود کودکان تشنه در انتظارند
پای آن نخلهای پریشان اینک افتاده از پا علمدار
زود برخیز و دستی بر آور مشکی از موج بر دوش بگذار
آب، ای آب، ای آبی پاک!
سوی لب تشنگان زود بشتاب سوخت از تشنگی جان آنها
زود بشتاب، بشتاب ای آب

آی؛ ای آب، ای آب، ای آب ، ای آب ، ای آب
پس چرا سرد و خاموش هستی؟ ای فرات! ای همیشه خروشان
خسته و تشنه کامند گلها باغ را باز آبی بنوشان
پشت نیزاری از نیزه و تیغ آن طرف دشمنان بی شمارند
این طرف در دل آتش و دود کودکان تشنه در انتظارند
پای آن نخلهای پریشان اینک افتاده از پا علمدار
زود برخیز و دستی بر آور مشکی از موج بر دوش بگذار
آب، ای آب، ای آبی پاک!
سوی لب تشنگان زود بشتاب سوخت از تشنگی جان آنها
زود بشتاب، بشتاب ای آب

آی؛ ای آب، ای آب، ای آب ، ای آب ، ای آب
پس چرا سرد و خاموش هستی؟ ای فرات! ای همیشه خروشان
خسته و تشنه کامند گلها باغ را باز آبی بنوشان
پشت نیزاری از نیزه و تیغ آن طرف دشمنان بی شمارند
این طرف در دل آتش و دود کودکان تشنه در انتظارند
پای آن نخلهای پریشان اینک افتاده از پا علمدار
زود برخیز و دستی بر آور مشکی از موج بر دوش بگذار
آب، ای آب، ای آبی پاک!
سوی لب تشنگان زود بشتاب سوخت از تشنگی جان آنها
زود بشتاب، بشتاب ای آب

آی؛ ای آب، ای آب، ای آب ، ای آب ، ای آب
پس چرا سرد و خاموش هستی؟ ای فرات! ای همیشه خروشان
خسته و تشنه کامند گلها باغ را باز آبی بنوشان
پشت نیزاری از نیزه و تیغ آن طرف دشمنان بی شمارند
این طرف در دل آتش و دود کودکان تشنه در انتظارند
پای آن نخلهای پریشان اینک افتاده از پا علمدار
زود برخیز و دستی بر آور مشکی از موج بر دوش بگذار
آب، ای آب، ای آبی پاک!
سوی لب تشنگان زود بشتاب سوخت از تشنگی جان آنها
زود بشتاب، بشتاب ای آب

آی؛ ای آب، ای آب، ای آب ، ای آب ، ای آب
پس چرا سرد و خاموش هستی؟ ای فرات! ای همیشه خروشان
خسته و تشنه کامند گلها باغ را باز آبی بنوشان
پشت نیزاری از نیزه و تیغ آن طرف دشمنان بی شمارند
این طرف در دل آتش و دود کودکان تشنه در انتظارند
پای آن نخلهای پریشان اینک افتاده از پا علمدار
زود برخیز و دستی بر آور مشکی از موج بر دوش بگذار
آب، ای آب، ای آبی پاک!
سوی لب تشنگان زود بشتاب سوخت از تشنگی جان آنها
زود بشتاب، بشتاب ای آب

آی؛ ای آب، ای آب، ای آب ، ای آب ، ای آب
پس چرا سرد و خاموش هستی؟ ای فرات! ای همیشه خروشان
خسته و تشنه کامند گلها باغ را باز آبی بنوشان
پشت نیزاری از نیزه و تیغ آن طرف دشمنان بی شمارند
این طرف در دل آتش و دود کودکان تشنه در انتظارند
پای آن نخلهای پریشان اینک افتاده از پا علمدار
زود برخیز و دستی بر آور مشکی از موج بر دوش بگذار
آب، ای آب، ای آبی پاک!
سوی لب تشنگان زود بشتاب سوخت از تشنگی جان آنها
زود بشتاب، بشتاب ای آب

www.tabas-pishfar.ir